

در قسمت اخیر جام جم صفات مرشد و مقامات سالک و اصطلاحات عارفان مانند دل و نفس و عشق و سماع و امثال آن موضوع سخنست .

امیر خسرو - چنانکه میدانیم زبان قدیم ادبی هندوستان یعنی سانسکریت با پارسی باستان خویشاوند است و هندیان همزادان ما هستند. زبان فارسی کنونی بعد از اسلام مخصوصاً بعد از شروع سلطنت غزنویان در هند و رواج پیدا کرد و در دوره مغول بیشتر انتشار یافت و شعرا و فضلاء پارسی گو در این دیار ظهور کردند یکی از معروفترین آنان خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی است که از ایرانیان شایسته هوشمند آن عصر بود. پدرش در شهر کش نر کستان اقامت داشت و در غائله مغول به هندوستان فرار کرده و در آنجا در شهر پتیالی سکنی جست .

در این شهر بود که امیر خسرو بسال ششصد و پنجاه و یک تولد یافت و بهمان طور که پدرش از اهل فضل بود خودش نیز بتحصیل علوم و فنون پرداخت و مطالعه آثار و اشعار فارسی یعنی زبان ملی خود را شایسته خود ساخت تا درین زبان رسوخ کامل پیدا کرد و از ایام جوانی بسرودن اشعار آغازید بطوریکه وی را از جهت کثرت اشعار که باو نسبت داده اند و از آنچه از او باقی مانده میتوان شاعر درجه اول شمرد .

اقامتگاه امیر خسرو شهر دهلوی بود و تر د سلاطین آن ولایت منزلتی داشت و عده ای از آنان را در اشعارش نامبرد و مدح کرد .

امیر خسرو بحلقه ارادت یکی از مرشدان متصوفه هندی یعنی شیخ نظام الدین اولیاء اندر آمد و بسلوک در طریقت ریاضت و درویشی پرداخت در الفاظ و معانی اقتفاء از شعرای نامی ایران خاصه سنائی و خاقانی و نظامی و سعدی نموده مخصوصاً در غزل پیرو سبک استاد شیرازی بوده و گفته است :

جلد سخنم دارد شیراره شیرازی

ولی با اینهمه توان گفت امیر خسرو لحنی خاص دارد. که آن لحن در دیگر شعرای پارسی زبان هند نیز بتفاوت مراتب دیده میشود و این سبک بتدریج صورتی مخصوص کسب میکند که سبک معروف بهندی را بوجود میآورد .

دیوان اشعار امیر خسرو که مدایح آن غالباً بنام سلاطین دهلی است بر پنج ق

است از قرار ذیل :

۱- تحفة الصغر که اشعار جوانی شاعر است و عمده از قصاید و غزلیات و ترجیع بند  
مرکب بوده و در آن سلطان غیاث الدین بلبان (۶۶۴-۶۸۶) و پسرش و شیخ نظام اولیاء  
را مدح کرده .

۲- وسط الحیوة که گویا اشعار آنرا میان بیست و سی سالگی سروده و قصایدی  
در مدح شیخ نظام اولیاء و نصره الدین سلطان محمد پسر بزرگ بلبان (مقتول در ۶۸۳)  
که حامی شاعر بود نیز در مدح سلطان معز الدین کیقباد (۶۸۶ و ۶۸۹) دارد .

۳- غرة الکمال که آنرا میان سن سی و چهل سروده و در مقدمه آن از محسنات  
و ترجیع شعر فارسی عربی سخن رانده و از شعرای بزرگ ایران مانند سنائی و خاقانی  
و سعدی و نظامی نام برده و شیخ نظام الدین اولیاء و سلطان معز الدین کیقباد و جلال  
فیروز شاه (۶۸۹-۶۹۵) و جانشین های او رکن الدین و علاء الدین و دیگران را  
مدح کرده .

این دیوان بزرگتر از اقسام سابق و مرکب از قصاید و ترجیع بند و قطعات است .  
۴- بقیه نقیه که اشعار دوره پیری شاعر را در بر دارد و قسمتی از آن در مدح  
علاء الدین محمد شاه (۶۹۵-۷۱۵) و پسرش و دیگران است .

۵- نهاية الکمال که محتوی آخرین اشعار شاعر است و قصاید در مدح سلطان  
غیاث الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵) و در مرثیه سلطان قطب الدین مبارک شاه (متوفی در  
۷۲۰) دارد .

میتوان گفت قصاید این شاعر از غزلیاتش متین تر است و در این موضوع چنانکه  
گفته شد پیروی از سخنگویان بزرگ کرده .

گاهی بعضی قصاید را با تغزل دلنشین آغاز میکند نظیر این ابیات :

صبارا گاه آن آمد که راه بوستان گیرد

زمین را سبزه در دیبا و گل در پریان گیرد

جهد از چشمه موج آب ولرزان در زمین افتد  
 زند بر لاله باد تند و آتش در زبان گیرد  
 زبان از گفتن آتش بسوزد لیکن از سوسن  
 حدیث لاله گوید ترسم آتش در جهان گیرد  
 تماشا کن که چون بگرفت لاله کوه را دامن  
 کسی کو تیغ بی موجب کشدخوش جهان گیرد  
 زیاد غنچه مرغان را نوابسته شود تا گل  
 بسازد پرده نور و زو بلبل خود همان گیرد  
 امیر خسرو مانند خاقانی قصاید دور و دراز دارد و یکی از آنها را در استقبال قصیده  
 خاقانی با مطلع :

دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش ...  
 ساخته که چنین آغاز میکند :

دل من طفلیست و پیر عشق استاد زبان دانش

سواد لوحه سبق و مسکنت گنج دبستانش

در طی این قصیده معانی مربوط بتقوی و اخلاقیات آمده و اشارات عرفانی هم شده  
 و از جمله این بیت دیده میشود :

مشوینا بچشم سر که نارد دید خود راهم

بدل بین تا بینی هر چه خواهی ماه تابانش

غزلهای امیر خسرو از حد غزل معمول نگذشته . موضوع آن بیشتر مضامین  
 عاشقانه است و سخن از آرزوی دیدار و هجران یار و نگر و سوزش شمع و آرمیان  
 آمده و از یار گر شمه ساز و زلف کمند انداز و سیل اشک و خدننگ نر کس هست و ابروی  
 چو کان و کبک خوش گام بحث شده و زهد خرقه پوشان بادیر درد نوحان مقابله گشته  
 و از چشم ریا و احوال و اشکال آن فراران یاد شده است .

امیر خسرو بحکیم نظامی اعتقاد خاصی داشت و بتقلید از آن ستاره ...

که اقسام آن بروجه ذیل

۱- مطلع الانوار مقابل مخزن الاسرار نظامی که بیشتر اشعار دینی و اخلاقی

دارد و در ششصد و نود و هشت ختام یافته و بنام علاءالدین محمد شاه اتخاف شده .

۲- شیرین و خسر و مقابل خسر و شیرین نظامی که در همان سال فوق سروده

شده و در خاتمه این منظومه بندی خطاب به پسرش مسعود گفته این مثنوی نیز بنام علاءالدین محمد شاهست .

۳- مجنون و لیلی مقابل لیلی و مجنون نظامی که نیز در سال مذکور فوق بنام

همان حکمران بر شمه نظم کشیده شده از اقسام مؤثر این منظومه ابیاتی است که شاعر  
بیاد مرگ مادر و برادر خود سروده و مطلع آن اینست :

امسال دو نور زاخترم رفت      هم مادر و هم برادرم رفت

۴- آئینه سکندری مقابل اسکندرنامه نظامی که در ششصد و نود و نه نظم شده

و باز بنام علاءالدین است .

۵- هفت بهشت که در حکایت بهرام است و مقابل هفت بیگر نظامی است و

در هفتصد و یک نظم یافته و شاعر در خاتمه این مثنوی گفته که تمام خمسه در ظرف

سه سال سروده شده و قاضی شهاب الدین از فضایل آن سامان تمام آنرا مطالعه و تصحیح نموده

علاوه بر آنچه مذکور افتاد امیر خسرو و تصانیف و منظومه های دیگر مانند

قران السعدین و نه سپهر و مفتاح الفتوح دارد که در اوصاف و شرح حال سلاطین هند بوده

و گذشته از مزیت ادبی قیمت تاریخی دارند . از تألیفات منشور او خزائن الفتوح است

در تاریخ . در هزل و مطایبه و انتقاد و قصیده شکوائی نیز دست داشت .

امیر خسرو نه تنها در قصه گوئی بحکایات گذشته پرداخته بلکه از قصه های معاصر

نیز بنظم آورده است چنانکه منظوم خضر خان و دولرانی را بطرز قصه مؤثری در

سرگذشت خضر خان پسر علاءالدین محمد که معاصر و ممدوح شاعر بود ساخته در

موسیقی نیز استاد بوده و در پاسخ پرسشی راجع بشعر و موسیقی گفته :

یاسینخس گفتم که من در هر دو معنی کاملم .

این شاعر در فن انشاء نیز دست داشته و کتابی بنام رسائل الاعجاز در آن باب تألیف نموده .

بالجمله امیر خسرو را میتوان بزرگترین شعرای ایرانی مقیم هند نامید قریب هفتاد و سه گویا و روان بوده و در نظم سخن سرعت خیال و وجودت طبع داشته چنانکه تنها پنجاه و سه بیت را که قریب ۱۸۰۰۰ بیت دارد در مدت سه سال بنظم کشیده شعر او مانند شعرای دیگر هند لحن و لطافت خاصی دارد و در استعمال بعضی لغات و تراکیب تا حدی از اصطلاح معمول شعرای ایران دور میشود باید گفت با وجود ذوق و استعداد و طبع و قیاد که امیر خسرو راست الحق در عذوبت الفاظ و رقت معانی هرگز بیای مقتدای خود نظامی نرسیده است . وفات امیر خسرو بسال ۷۰۵ در دهلی اتفاق افتاد .

**خواجوی کرمانی** - کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص بنخواجو بموجب گفته خود او در یک نسخه مثنوی گل و نوروز بتاریخ پانزدهم شوال ۶۷۹ در کرمان تولد یافت .

اولین کسب فضائل را در زادگاه خود نمود سپس مسافرت کرد و با اشخاص و طوائف گوناگون ملاقات نمود و جهان و جهانیان را بیازمود، خود گوید :

من که گل از باغ فلک چیده‌ام      چارحد ملک و ملک دیده‌ام

در ضمن این مسافرت خواجو بملاقات علاءالدوله سمنانی متوفی در ۷۳۶ که از بزرگان صوفیه آن عصر بشمار میرفت نایل آمد و از او کسب فیض نمود و حلقه ارادت او را بگوش کرد . این رباعی را درباره مرشد روحانی گفت :

هر کو بره علی عمرانی شد      چون خضر بسر چشمه حیوانی شد  
از سوسه و غارت شیطان و ارست      مانند علاء دوله سمنانی شد

خواجو معاصر سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۴۶) بود و آن پادشاه و وزیر او غیاث الدین محمد را در قصاید خود مدح کرد . همچنین بعضی را از سلاطین آل مظفر ستود و در موقوف اقامت در شیراز با اکبر و فصالی آن شهر از آن جمله با خواجه